

**شرح تاج‌گذاری و سلطنت محمدعلی شاه قاجار**  
**تألیف میرزا عباسقلی خان سپهر مشیرافخم**  
**(تلاشی در یافتن جلد پنجم تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ)<sup>۱</sup>**

به کوشش محمدرضا بهزادی<sup>۲</sup>

**در آمد**

یکصد و پنج سال پیش از این، در سپیده دم روز سه شنبه ۲۲ تیر ماه ۱۲۸۸ شمسی، قوای مسلح مشروطه خواهان به رهبری محمد ولی خان سپهدار تنکابنی و حاج علیقلی خان سردار اسعد بختیاری، از دو دروازه مهم تهران، واقع در شمال و جنوب آن روز پایتخت گذشتند و اندکی بعد میدان بهارستان و عمارت مجلس شورای ملی راه، که در کودتای سلطنتی سال پیشین به جهت برچیدن نظام مشروطیت پارلمانی در ایران آسیب بسیاری دیده بود و بیشتر به ویرانه‌ای می‌مانست، فتح کردند. سه روز بعد در ۲۵ تیرماه، پادشاه مستبد ایران، محمد علی شاه قاجار پس از سی ماه سلطنت پر آشوب که در عرض آن مشروطیت نوپای کشور را به خاک و خون کشید و صدها آزادی‌خواه بی‌گناه را کشت و تبعید کرد، تکلیف خود را تشخیص داد و پس از مشورت قبلی با سفارت دولت روسیه، به اتفاق جمع کثیری از وابستگانش به بیلاق سفارت روس در زرگنده پناهنده شد و با همین اقدام، کناره‌گیری خود از سلطنت قاجاریه راه، به عنوان ششمین سلطان سلسله قاجاریه اعلام نمود.<sup>۳</sup>

۱. سپاس بیکران نثار استاد گرانقدر و ارجمند جناب آقای جمشید کیان فر که بی مدد و نظرات راهگشای ایشان این مقاله به یقین الکن و ناقص می بود. دادار جهان آفرین نگهدارشان باد.

2. Qajarstudy@gmail.com

۳. محمد جواد شیخ الاسلامی. سیمای احمد شاه قاجار. نشر ماهی، تهران، چاپ اول [نشر ماهی]؛ بهار ۱۳۹۲، ص ۱۷.

پناهنده شدن او به سفارت روسیه، پایانی بود بر یک تراژدی دهشت انگیز در تاریخ ایران که می‌توانست بدون این همه خسارت و تلفات نفوس و هدم عقاید ملی، مورد واکاوی قرار گرفته، به دوره طولانی استبداد مطلقه در ایران پایان دهد. رویدادی که با تأخیر فراوان به حقیقت پیوست و نشان داد که در قرن بیستم میلادی هم سودای قدرت مداری و خود رایی که روزگاری از نظام‌های استبداد شرقی نشأت گرفته بود، هنوز هم می‌تواند به عنوان یک عامل مخرب نقش خویش را به خوبی ایفا نماید.

از اینکه محمد علی شاه در تاریخ معاصر ایران چه نقشی داشته و تأثیر حکومت او بر وضعیت جریان آزادی خواهی از سویی و بر تزلزل پایه‌های سلطنت قاجار از دیگر سوی، چگونه بوده است، در کتاب‌ها و مقالات پژوهشی مختلف سخن به میان آمده و پیروان هر گروه و فکری، برداشت‌های مختلف خویش را بیان کرده‌اند. برخی نظیر علی اکبر دهخدا در زمان اقامت در سوییس، وی را چنگیز عصر جدید نامیدند و از سفاکی و خونریزی و استبداد او گلایه‌ها کرده‌اند و البته بسیاری تهمت‌های ناروا و غیر اخلاقی و ناپسند را نثار خاندان قاجار و شخص شاه نمودند که قلم از نگارش آن شرم دارد و به نظر می‌رسد این رفتار غیر حرفه‌ای ایشان، با روحیه آزادی خواهی مغایر بود. هم چنین برخی دیگر نظیر مهدی قلی‌خان هدایت [مخبر السلطنه] رفتارهای ناپسند محمد علی شاه را نتیجه افکار و تدریجی‌های برخی از جریان‌های آزادی خواهی ایرانی و قفقازی می‌دانند. اما به هر روی تاریخ درباره ایشان قضاوت خواهد کرد و به یقین قضاوت تاریخ، متقن‌ترین قضاوت هاست. آنچه در اینجا برای ما بیشتر مطرح است، رویکرد تاریخ نگاری در عصر سلطنت محمد علی شاه و در آن بحبوحه هیجان ملی است که به نظر می‌رسد در مقابل بحث‌های سیاسی عصر او کمتر به آن پرداخته شده؛ و اگر هر زمان بحثی نیز به میان آمده و سند یا نگاشته جدیدی مورد تدقیق قرار گرفته، بیشتر جنبه انتقادی و نگاه یک سوپه آن در مرکزیت قرار داشته است. شاید کمتر متنی به موضوع چگونگی به سلطنت رسیدن محمد علی شاه پرداخته باشد؛ گویی زمان تنها در ماه‌های بعد از آغاز سلطنتش به حرکت در آمده و آن قدر عقربه زمان تند گذشته است که تنها وقایع ماه‌های بعد در خاطره‌ها نقش بسته است.

در بررسی‌هایی که به طور همیشگی و از سر یافتن مطالب ناب و بکر، هم برای استفاده در مقالات تاریخی و هم برای یافتن برخی از نسخه‌های خاص ادبی میان فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مختلف انجام می‌دهم، گاه نکته‌ای برایم مکشوف می‌شود که به زعم خویش آن را بازبینی در تاریخ و اصلاح برخی از بخش‌هایی می‌دانم که سالیان متمادی از روی کتاب‌های مرجع رونویسی شده‌اند. نگاشته‌های سابق در هم می‌ریزد و سندها و نسخه‌های خطی که به ما یادآور می‌شوند هرگز هیچ چیز آن‌گونه که ما تصور داریم نخواهد ماند و بالاخره روزی از دل آرشویی بکر یا کتابخانه‌ای دور افتاده، برگه‌ای یافت خواهد شود که نگاشته‌های متقن گذشته را با چالش رو در رو نماید. نمونه این گونه موارد را در آرشیوهای مختلفی که هر از چندی توفیق استفاده از منابع آن را داشته‌ام، از جمله کتابخانه سلطنتی و آرشیو اسناد کاخ گلستان تهران، مکرر دیده‌ام. در این میان، بخش نسخ خطی کتابخانه ملی که در آغاز بر پایه کتاب‌های انتقالی از کتابخانه سلطنتی شکل گرفته، علاوه بر فراهم‌آوری نسخه‌های نفیس و نادر،

برخی از تکه‌های نادیده جورچین تاریخی ایران را که به یقین مکمل بخش‌های دیگر هستند - در مجموعه ارزشمند خود جای داده است.

در بررسی مجموعه کتاب‌های خطی کتابخانه ملی، به نسخه‌ای برخوردیم که نام جلد پنجم *ناسخ‌التواریخ قاجاریه* را بر خود داشت.

نسخه فراروی شما، همان مجلد پنجم است که اینک پیشکش خوانندگان ارجمند می‌گردد.

\*\*\*

محمدعلی شاه، بزرگ‌ترین فرزند مظفردالدین شاه قاجار و خانم تاج‌الملوک ملقب به أم الخاقان [در برخی منابع أم خاقان]، به سال ۱۲۸۹ ق، در عصر سلطنت ناصرالدین شاه، در تبریز زاده شد و در ظل حمایت و کیاست پدر و پیشکار پدر، حسن‌علی خان امیر نظام گروسی، بالید. در زمانی که برخی وقایع به برکناری امیر نظام گروسی از پیشکاری ولیعهد منجر شد، وظایف او به محمدعلی میرزا انتقال یافت و در این زمان، ملقب به اعتضاد السلطنه گردید؛ همزمان زمان لقب سالار لشکری نیز داشت و همه افواج تبریز تحت فرمانش بودند. به‌علاوه حکومت بر خوی، شاهپور، آلان و آغوش نیز به وی واگذار شده بود. در ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ ق. مظفردالدین شاه درگذشت و محمدعلی میرزا - که از چند روز پیش برای امضای قانون اساسی در تهران حضور داشت - به جای پدر بر تخت سلطنتی قاجار تکیه زد و در اول ذی‌الحجه همان سال، سلطان احمد میرزا پسر دوم خود را به ولی‌عهدی معرفی کرد.

در اینکه محمد علی شاه دوران سلطنت پرفراز و نشیبی داشت و به نوعی می‌توان او را زاییده فراز و نشیب سنتی قدرت در ایران عصر قاجار نامید، مطالب فراوانی وجود دارد و ما در اینجا تنها به بخش کوتاهی از زندگی وی، آن هم به جهت پیوندش با مطالب نسخه مورد پژوهش پرداخته، خوانندگان را به منابع دست اول حواله می‌دهیم. همان‌طور که در بسیاری از منابع، بررسی و ذکر شده، محمدعلی شاه نمونه بارز یک روسوفیل تمام عیار است. برخلاف آنچه امروزه درباره سیاست‌های او می‌گویند، در امور سیاسی زیرک بود و سیاست خاصی را در رویارویی دو قدرت روسیه تزاری و انگلستان در ایران پیش گرفت. این مسئله موجب ناخرسندی اولیای دولت انگلستان شده بود، به‌ویژه که از دو دهه پیش از آن، محبوبیت، قدرت و نفوذ انگلیسی‌ها در منطقه و به‌خصوص در دربار قاجاریه کاهش چشم‌گیری یافته، حالا هم که شاه روس دوست و روس‌پرست بود و میدانی برای انگلستان وجود نداشت. حکومت انگلیس پیش از به قدرت رسیدن محمدعلی شاه، بارها کوشیده بود فرزند دیگری از مظفردالدین شاه را بر تخت ولایت‌عهدی بنشانند که سیاستی متمایل به انگلیس داشته باشد، ولی موفقیتی به دست نیاورده بود. درباره محمدعلی شاه، چه خوب و چه بد، همگی در کفه ترازوی تاریخ به محک کشیده می‌شود و نگاه بی‌طرف و باریک‌بین تاریخ درباره او قضاوت می‌کند، اما آنچه مسلم است، نمیتوان یک سوپه و غیرمنصفانه دوران سلطنت این سلطان مستبد

۱. یکی از دو دختر و ارشد اولاد میرزا تقی خان امیرکبیر از ملک زاده خانم عزت الدوله (خواهر ناصرالدین شاه و دختر مرحوم محمد شاه قاجار)، که پس از ولی‌عهد در ولی‌عهدی پسرش به این لقب مفتخر شد.

را بازبینی و قضاوت نمود و شاید تنها در صورتی بتوان نتیجه درستی را بازگو کرد که همه ابعاد حکومت کوتاه سی ماهه وی در نظر گرفته شود. به یقین چهره دیگر او را، تنها از این زاویه می‌توان مورد کاوش قرار داد. آن‌گونه که عمه‌اش، فروغ الدوله همسر علی خان ظهیر الدوله که او را شکست خورده و دلسرد در پناهگاهش در زرگنده تهران ملاقات کرد و وضعیت دلخراش شاه مستغفی را پس از آن همه ظلم و جنایت و اعتماد به نیروهای خارجی و دوری و تندروری با نیروهای مصلحت‌اندیش داخلی، این‌گونه توصیف نمود: ... چند روز پیش رفتم کامرانیه و شنیدم که شاه گفته دلش می‌خواهد مرا ببیند. فردایش کالسکه خبر کردیم و به اتفاق فروغ الملوک رفتیم زرگنده. کالسکه تا پای عمارت بزرگ رفت... در آنجا پیاده شدیم و رفتیم توی سالن بزرگ. از نوکرهای شاه فقط عبدالله خان خواجه، مجلل السلطان، یک آبدار و یک قهوه‌چی باقی مانده و دیگران همه او را ترک کرده و رفته‌اند. پس از چند دقیقه شاه وارد شد. چه شاهی، چه شاهی! ای بیچاره شاه، چه عرض کنم. راستی هر کس او را در این وضع می‌دید، دلش می‌سوخت. تا چشمش به من افتاد بی اختیار شروع به گریه کرد و گفت: عمه جان دیدی چه به سرم آوردند؟! عرض کردم هیچ کس کاری به شما نکرد. همه را خودتان باعث شدید. پس حالا که آمده‌اید سفارت، اقلاً کار را از این بدتر نکنید. بعد شاه نشست روی نیمکت و هر چه اصرار کرد که من هم کنارش بنشینم، قبول نکردم و پایین نشستم. او هم از روی نیمکت برخاست و آمد و پهلوی من نشست و گفت: عمه جان مرا سرزنش نکن که به سفارت اجنبی پناهنده شدم. آمدنم از ترس نبود دیدم این سلطنت دیگر بدردم نمی‌خورد. گیرم با این‌ها صلح کردم یا زورم رسید همه را کشتم. باز رعیت ایران، این نوکرهای نمک به حرام، مرا دوست نخواهند داشت. تک و تنها یا یک مملکت دشمن چه کنم! هر قدر هم با این‌ها خوب رفتار می‌کردم، باز نتیجه‌اش همین بود که می‌بینی. اگر نیامده بودم به سفارت روس، می‌ریختند و در همان قصر سلطنت آباد مرا می‌کشتند و زن و اولاد را اسیر می‌کردند. فکر کردم همین بهتر است بیایم به سفارت که اقلاً جانم و ناموسم در امان باشد...<sup>۱</sup>

\*\*\*

### خاندان لسان‌الملک و تألیف دوره ناسخ‌التواریخ

شاید بتوان نسخه خطی پیش رو را آخرین مجلد از مجلدات تاریخ قاجاریه از مجموعه ناسخ‌التواریخ به‌شمار آورد. سنت نگارش تاریخی در عصر قاجار از زمانی آغاز شد که برخی از دیوانیان، آثاری را تدوین کردند که بخش عظیمی از مراجع دوران قاجاری امروزه را می‌سازد. پس از ایشان و در عصر ناصری، منشیان زبردستی این شیوه تاریخ‌نگاری را ادامه دادند که علوم قدیمه را می‌شناختند و برخی کتب خارجی تاریخ‌نگاری را خوانده و گاهی ترجمه نیز کرده بودند. و در این میان، نقش خاندان لسان‌الملک بعنوان آغازگر این سنت و پیش‌رو این جریان قابل توجه است. درباره اولین شخص از این خاندان که دست به

۱. بخشی از نامه خانم تومان آغا فروغ الدوله، دختر ناصرالدین شاه به همسرش میرزا علی خان ظهیرالدوله؛ اسناد تاریخی و وقایع مشروطه ایران (نامه‌های ظهیرالدوله)، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، صص ۱۲۴-۱۲۵.

تدوین تاریخ زد و مورخ رسمی قاجاریه شد، تاکنون اطلاعات فراوانی ارائه شده که تکرار آن‌ها در این سخن جایز نیست و ما در اینجا تنها به بخشی از شرح احوال وی می‌پردازیم که در ادامه پژوهش، به مثابه مقدمه و راه‌گشای ما در حل برخی از ابهامات و پیچیدگی‌ها خواهد بود.

میرزا محمدتقی مستوفی کاشانی، ملقب به لسان‌الملک و متخلص به سپهر، در زمان سلطنت فتحعلی شاه در کاشان زاده شد. علوم قدیمه و خواندن تورات و زبور را همان‌جا آموخت و به سنت مستوفیان خطی شکسته و نستعلیق داشت. بسیاری از این دست اطلاعات را پیش‌تر دیده‌ایم، اما ویژگی بارز این خانواده، تألیف *ناسخ‌التواریخ* و در واقع تاریخ نگاری علمی و با اسلوبی مدون است که در این خاندان شغلی موروثی بود. معاصرین محمد تقی سپهر و گاهی منتقدین امروزی، شخصیت و آثار او را به بونه نقد گذاشته‌اند. گروهی او را ستوده و قدرت حافظه‌اش را تحسین و گروهی دیگر انتقادات گاه منصفانه‌ای بر وی و فرزندانش وارد کرده‌اند و شیوه نگارش درباری و تعریف و تمجید او از شاه وقت و هیأت حاکمه را شه نگاشته‌ای بی‌کم‌وکاست دانسته‌اند؛ نکته‌ای که در نسخه پیش رو به درستی مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup>

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، سپهر را به اعتبار خدمتی که به دولت قاجاریه کرد، ستوده و *ناسخ‌التواریخ* را برهانی برای معرفی او دانسته است: «در نویسندگی و سخن‌وری بحری زخار و سپهری دوآر بود... قصاید و غزلیات و غیرها از اشعارش مدون و عظمت تألیفات آثارش بر ملل عالم مبرهن [است].<sup>۲</sup>»

اعتبار و شیوه نگارش او با همه نقاط قوت و ضعف، به فرزندانش رسید و ایشان، در فصاحت و بلاغت، بیان و سبک نگارش، گوی سبقت را از دیگر مورخین و نگارندگان وقایع اتفاقیه حکومت قاجار ربودند.

آن گونه که اطلاعات تاریخی نشان می‌دهد، اساس و بنیان نگارش محمدتقی خان سپهر در تاریخ معاصر ایران، بیان دقیق و شرح وقایع حکومت قاجاریه از آغاز تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه است؛ دورانی که او به اوج شکوفایی حرفه خود رسیده بود. پیش از این وی تصمیم گرفت تاریخ عمومی جهان را بنگارد که در بخش‌هایی از متن *ناسخ‌التواریخ* قاجار نیز گاهی از آن یاد می‌کند. این کتابها شامل دو مجلد: جلد اول از هبوط آدم (ع) تا زمان عیسی مسیح (ع) و جلد دوم از ظهور مسیح تا آغاز هجرت حضرت ختمی مرتبت (ص) از مکه به مدینه بود که کتاب اول را تا زمان وفات محمدشاه به پایان رسانیده و جلد دوم را در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه تکمیل نمود.<sup>۳</sup>

۱. برای آگاهی فزونتر از نقد علمی و ادبی *ناسخ‌التواریخ*، بنگرید به: محمد تقی لسان‌الملک سپهر. *ناسخ‌التواریخ* دوره کامل تاریخ قاجاریه. مقابله، تصحیح و فهرس و مقدمه از جهانگیر قائم مقامی. امیر کبیر و طهوری، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷، صص ۲۷-۳۲.

۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه مقدم مراغه ای. *المآثر و الآثار*. به کوشش ایرج افشار (با تعلیقات و حواشی محبوبی اردکانی). اساطیر، تهران، مجلد دوم، صفحه ۲۵۴.

۳. این نکته همواره برای کوششگر از سالهای گذشته مطرح بود که لسان‌الملک به چه منابعی از کتب دسترسی داشته و آیا کتابخانه‌ای که وی می‌توانسته داشته باشد، به راستی حاوی این همه مجلد کتاب مرجع کلیدی بود؟ این نکته همواره گوشه ذهن من بود تا روزی به هنگام تدقیق در فهرست کتابخانه سلطنتی به زمان تصدی شیخ المشایخ

محمدتقی خان سپهر<sup>۱</sup> در ۱۲۹۷ قمری از دنیا رفت و برخی از طرح‌های ذهنی او برای تدوین تاریخ عمومی جهان ناتمام ماند. نگارش تاریخ عمومی جهان و تاریخ نگاری مستند و مدون و صحیح خاندان قاجار، پس از وی به فرزندانش میرزا هدایت الله خان سپهر و میرزا عباسقلی خان سپهر محول شد که هر کدام به نوبه خود سهمی در تکمیل کار ناسخ التواریخ داشته و نیز کتاب‌های متعددی دیگری در حوزه‌های مختلف تألیف کرده اند. میرزا هدایت الله فرزند ارشد بود؛ از این رو پس از پدر، منصب و مدارج او را دریافت

امیر معزی در دوران سلطان احمد شاه قاجار، به نکته‌ای برخوردیم که فهرست نویسنده در توصیف کتاب نگاشته بود: «تاریخ چنگیز و غازان خان (سپهر) که به حتم و یقین مقصود میرزا محمد تقی سپهر تخلص و ملقب به لسان الملک است» در پشت کتاب جلد سوم و صاف تشخیص داده است. «...» این نکته مرا وا داشت تا دیگر فهرست‌ها را نیز مرور کنم و در کمال ناباوری دریافتم که در نسخه‌ای که هنوز در کتابخانه کاخ گلستان نگهداری می شود، در فهرستی تزئینی، نام کتب تاریخ به زبان های عربی، عبری، فارسی، ترکی، فرانسه و انگلیسی که مولف در تألیف تاریخ هبوط آدم (ع) تا سال ۱۲۷۲ از سلطنت ناصرالدین شاه از آنها استفاده کرده است. در اینجا بود که برای کوششگر معلوم شد چرا وی در دوران آموزش نوجوانی زیور و تورات، شاید به زبان عبری را نیز در برنامه درسی خویش داشته است. به نظر می رسد مولف علاوه بر استفاده از کتابخانه شخصی خویش، اجازه داشته برای تکمیل کار خویش از کتابخانه سلطنتی شاه نیز استفاده نماید و این خود نکته‌ای مهم و قابل تأمل است. درباره فرزندان محمدتقی لسان الملک نیز، جمشید کیان فر در مقدمه ای که به جهت مجلد اول ناسخ التواریخ (زندگانی پیامبر اعظم (ص)) نگارش کرده است، با استناد به دستخط مظفرالدین شاه به کتابدار کتابخانه سلطنتی میرزاعلی لسان الدوله در باب امانت دو جلد از تاریخ رشیدی به سپهر و همچنین سند رسید صورت کتابهایی که سپهر از کتابخانه سلطنتی امانت گرفته؛ به این مهم اشاره کرده است. برای آگاهی فزونتر از متن دستخط و صورت کتابهای امانت داده شده، بنگرید به: محمدتقی لسان الملک سپهر. ناسخ التواریخ (زندگانی پیامبر (ص)). به کوشش جمشید کیان فر. اساطیر، تهران، چاپ اول. ۱۳۸۰، صص بیست و چهار تا بیست و هفت مقدمه.

۱. لسان الملک سپهر بر آن بود، یک دوره تاریخ عمومی جهان را بنگارد و پیوسته به آن در کتابهای اول و دوم اشاره می کند. وی از این میان، توانست بخش های زیر را به رشته تحریر و تألیف در آورد:

کتاب اول ناسخ التواریخ: از هبوط آدم تا هجرت حضرت ختمی مرتبت (ص)، مشتمل بر دو مجلد: مجلد اول: از هبوط آدم تا میلاد مسیح (ع)

مجلد دوم: از میلاد مسیح (ع) تا هجرت پیامبر مکرم اسلام (ص)

کتاب دوم: از هجرت حضرت رسول اکرم (ص) به بعد که شش مجلد آن را محمد تقی لسان الملک اول تألیف کرد که عبارتند از:

مجلد اول: تاریخ و سیره حضرت رسول اکرم (ص) از سال نخست هجرت تا سال یازدهم هجرت که سال درگذشت رسول الله (ص) است که با ذکر اوصاف و متعلقات آن حضرت، کتاب را به پایان می رساند.

مجلد دوم: تاریخ خلفا مشتمل بر شرح خلافت سه تن از خلفای راشدین (ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب و عثمان ابن عفان) و شرح صحابه جلیل القدر و ایام مشهور عرب و امثله عرب است.

مجلد سوم: شرح حال حضرت امیرالمومنین علی ابن ابیطالب (ع)، نخستین پیشوای شیعیان و خلیفه چهارم.

مجلد چهارم: شرح حال حضرت فاطمه (س)، گرامی دخت حضرت ختمی مرتبت (ص).

مجلد پنجم: شرح احوال حضرت امام حسن (ع).

مجلد ششم: شرح احوال حضرت امام حسین (ع).

و به همراهی برادر به کار تکمیل مجموعه ناسخ التواریخ همت گماشت. میرزا هدایت الله لسان الملک دوم علاوه بر تکمیل و پیش برد این تاریخ، آثار تاریخی دیگری نظیر: تذکره خوش نویسان یا رساله‌ای در احوال تمام خوش نویس‌ها، احوال قاجاریه، رساله‌ای در احوال سلاطین صفویه و بسیاری کتب دیگر داشت. اخیراً کتاب فهرست تعیین زوجات، اولاد و نتایج ناصرالدین شاه قاجار او نیز کشف شد. این کتاب مدتی مدید جزء آثار او به‌شمار نمی‌آمد و بسیاری از محققین آنرا در زمره نگاشته های برادرش مشیر افخم، عباسقلی خان سپهر ذکر کرده بودند. تک نسخه آن در کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان - احتمالاً به خط خود مؤلف - موجود و به‌تازگی نسخه‌پردازی و معرفی شده است.<sup>۱</sup> عبدالحسین خان سپهر ملک المورخین، فرزند میرزا هدایت الله لسان الملک دوم، در مرآت الوقایع مظفری فضل و دانش او را ستوده و فهرست نه‌چندان کاملی از کتاب‌ها و رسالات پدر را ارائه کرده است.

مهدی بیانی نیز در ذکر احوال خوشنویسان، مهارت لسان الملک دوم در شکسته نویسی و نستعلیق را ستوده و تذکره خوشنویسان او را منبع اصلی نگارش بخشی از کتاب خویش را می‌شمارد. به‌نظر می‌رسد توسط یکی از فرزندان لسان الملک اول، جلد چهارمی بر تاریخ قاجاریه نگاشته که جمشید کیانفر، در پیشگفتارش در باز نشر جلد نخست تاریخ قاجار از مجلدات ناسخ التواریخ، این کتاب را از محمدتقی خان لسان الملک اول می‌داند؛ این در حالی است که وی در ۱۲۹۷ قمری درگذشته بود و نمی‌توانست تاریخ سلطنت ناصرالدین شاه (درگذشته به سال ۱۳۱۳ هجری قمری) و سپس فرزندش را به پایان برساند. این مهم را یکی از پسران لسان الملک اول باید انجام داده باشد. هم چنین در خاتمه چاپ سوم تاریخ قاجاریه در سال ۱۳۱۵ قمری به خط حاجی میرزا محمدرضا سلطان الکتاب لشکر نویس محلاتی متخلص به صفاء و مطبوع در مطبعه سید مرتضی در تهران؛ که پس از وفات لسان الملک اول به چاپ رسیده، وعده داده شده که بقیه تاریخ قاجاریه (به گمان مقرون به یقین ناسخ التواریخ قاجاریه) را میرزا عباسقلی خان سپهر، دومین پسر مولف به اتمام خواهد رساند. هم چنین این گمان نیز می‌رود میرزا هدایت الله لسان الملک دوم، که تا ۱۳۲۲ قمری، در قید حیات بوده، ادامه تاریخ سلطنت ناصرالدین شاه و بخش اعظم حکومت مظفرالدین شاه را به پایان رسانده و آن را جلد چهارم تاریخ قاجاریه از آن مجموعه نامیده باشد.<sup>۲</sup> این مهم را یکی از پسران لسان الملک اول باید انجام داده باشد. گمان می‌رود میرزا هدایت الله

۱. میرزا هدایت الله لسان الملک سپهر کاشانی. فهرست تعیین زوجات، اولاد و نتایج ناصرالدین شاه قاجار. به کوشش محمدرضا بهزادی، محمد طلوعی، محمد میرزاخانی. فصلنامه تخصصی پیام بهارستان، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۱۹؛ صص ۹-۲۷.

۲. کتاب ناسخ التواریخ قاجاریه، اگر چه در ردیف مجلدات ناسخ التواریخ و در ذیل همین نام کلی ثبت و مشهور است، ولی در حقیقت کتابی جداگانه و مستقل است که می‌باید به نام تاریخ قاجاریه یا تاریخ ناصری نامیده شود؛ چه اولاً می‌بینیم با آن که این کتاب پس از اتمام کتاب اول ناسخ التواریخ که شامل دو جلد از هبوط آدم علیه السلام تا هجرت نبی مکرم اسلام است تدوین شده، معهداً مولف عنوان کتاب دوم را بر آن اطلاق نکرده است تا در شمار مجلدات ناسخ التواریخ به حساب آید. لسان الملک خود درباره این که طرح این کتاب به کلی خارج از طرح

لسان الملک دوم، که تا ۱۳۲۲ قمری، در قید حیات بوده، ادامه تاریخ سلطنت ناصرالدین شاه و بخش اعظم حکومت مظفرالدین شاه را به پایان رسانده و آن را جلد چهارم تاریخ قاجاریه از آن مجموعه نامیده باشد. سؤالات و ابهاماتی در این باره مطرح است: نخست این که اگر میرزا هدایت الله مؤلف جلد چهارم تاریخ قاجار بود، چرا عبدالحسین سپهر ملک المورخین، در *مرآت الوقایع*، ذیل احوال و تالیفات پدرش سخنی از ناسخ التواریخ قاجاریه به میان نمی آورد و تنها به نگارش کتاب *احوال حضرت سجاد(ع)* ذیل دوره ناسخ التواریخ اشاره می کند؟ و سپس آیا اقدام میرزا هدایت الله به تألیف این جلد، استنادی است یا زائیده برخی استنباطهای نادرست تاریخی؟ با توجه به فقدان جلد چهارم، پاسخ مطمئنی برای این دست سؤالات وجود ندارد! مسلماً هر دو پسر محمد تقی لسان الملک اول در نگارش با او همراه بودند، با این حال تا زمان وفات پدر، نام محمدتقی لسان الملک بر کتابهای دوره ناسخ التواریخ به عنوان مؤلف نقش می بست و فرزندان و دیگر مستوفیان تنها همکار وی شناخته می شدند. نکته دیگری که ذکرش در این جا خالی از فایده نیست، بیان این مطلب است که کوششگر در هنگام بررسی فهرستهای برجای مانده از کتب کتابخانه سلطنتی، به یکی از این فهرستها دست یافت که تاکنون دیده نشده و پژوهشی بر آن صورت نگرفته بود. در این نسخه که به دلیل وجود دستخط ناصرالدین شاه در آن، باید آنرا مربوط به عصر ناصری و آنطور که در صفحه نخست آن به دستخط مرآت الممالک نگارش شده، از تحویلات آغا رضا خان خواجه کتابدارباشی و میرزا هاشم خان [که هنوز وی را نشناخته ایم] برشمرده، در ذیل بخش تاریخ، ذکر نام ناسخ التواریخ و محمد تقی خان [سپهر تخلص و ملقب به لسان الملک] و ۵ مجلد از کتاب ناسخ التواریخ رفته که به دلیل عدم

کلی و اساسی کتاب ناسخ التواریخ بوده و مؤلف طرح دیگری خاص تاریخ قاجاریه در نظر داشته است، می نویسد: مکشوف باد که نگارنده این کتاب مبارک ظهور سلسله قاجار و ذکر سلاطین نامدار آن قبیله جلالت آسا را در ذیل کتاب ثانی (کتاب دوم ناسخ التواریخ) به تاریخ وقت خواهد نگاشت... همانا در این مقدمت الکتاب و دیباچه ابواب فال نیک را مختصری خواهم نگاشت و شرح سلطنت هر یک از سلاطین قاجار بر قانون ایجاز جواز خواهم گذاشت.

و نیز در پایان این کتاب یعنی در خاتمه جلد سوم می نویسد: خاتمه جزو اول تاریخ دولت ناصریه از کتاب سیم قاجاریه.

این مطلب خوب می رساند که طرح کلی مؤلف، تنظیم کتابی بوده مستقل در تاریخ قاجاریه که کتاب اول آن شامل تاریخ تاسیس خاندان قاجار و شرح سلطنت آقا محمد خان قاجار و فتحعلی شاه است، کتاب دوم آن شامل شرح سلطنت محمد شاه و کتاب سوم به شرح پادشاهی ناصرالدین شاه اختصاص دارد و مؤلف از این طرح خود دو کتاب اول و دوم و از کتاب سوم هم یک جلد شامل وقایع ده سال اول سلطنت ناصرالدین شاه را تالیف کرده است و همچنین در نظر داشته است مجلدات بعدی کتاب سوم را هم به مرور ایام تدوین نماید چنانکه وقایع هفت سال دیگر را نیز نگاشته است و بالاخره در طرح اساسی مؤلف و هر سه کتاب نام کلی تاریخ قاجاریه اطلاق می شده است ولی آن چه معلوم است مؤلف توفیقی در این راه حاصل نکرده است چه خاتمه چاپ سوم تاریخ قاجاریه که پس از مرگ مؤلف به چاپ رسیده می بینیم وعده داده شده که بقیه تاریخ قاجاریه را میرزا عباسقلی خان سپهر ملقب به مشیر افخم پسر مؤلف به اتمام خواهد رسانید و او هم گویا چنین توفیقی نیافته است. این کتاب به وقایع سال ۱۲۷۴ قمری ختم می شود و در ظاهر بعد از لسان الملک پسر وی هم موفق نشده بقیه آن را به اتمام برساند.



نگارش محتوای هر یک، نمی توان تشخیص داد که کدامیک از این جلدها ناسخ التواریخ قاجاریه هستند. آنطور که پیشتر ذکر گردید، این نکته را نباید از نظر دور داشت که بسیاری از پژوهندگان، تنها به سه مجلد از ناسخ التواریخ قاجار اشاره کرده اند و به هیچ وجه از جلد چهارم که بایستی آنرا تکمیل کار در بازآفرینی تاریخ عصر ناصری و سپس دوران مظفری به شمار آورد؛ سخنی به میان نمی آورند. البته خرده بر ایشان نیست؛ چرا که کسی تا به امروز نتوانسته مجلد چهارم آنرا بیابد. با توجه به این نکته‌ها و پرسش‌ها، اکنون که مجلد پنجم ناسخ التواریخ در مقابل دیدگان شما قرار گرفته است، جای هیچ گونه تردیدی باقی نخواهد ماند که جلد چهارم نیز وجود داشته و به یقین نگاشته شده است که به نظر می‌رسد می‌توان آنرا محصول دانش میرزا هدایت الله و میرزا عباسقلی خان و شاید برخی از فرزندان ایشان دانست. به یقین تا سال ۱۳۲۲ که میرزا هدایت الله در قید حیات بوده نسخه چهارم در حال نگارش بوده و اگر این گونه نبود، این مجلد تازه یاب را جلد پنجم نامگذاری نمی کردند، پس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که جلد چهارم در زمان حیات میرزا هدایت الله پی گرفته شد و سپس پس از وفاتش در دوران مظفری، توسط عباسقلی سپهر به پایان رسید و از اینجا معلوم می‌شود که چرا ملک المورخین نام این جلد را در ذیل آثار پدرش ذکر نکرده است، زیرا تا زمان حیات وی، جلد چهارم هنوز به پایان نرسیده بود.

#### مؤلف نسخه خطی

میرزا عباسقلی خان سپهر [مشهور به سپهر ثانی، مستشارالوزاره و سپس مشیر افخم] پسر دوم لسان الملک اول، علاوه بر دیگر مشاغل دولتی و دیوانی خویش، پی گیر تالیف دوره ناسخ التواریخ گردید. او در سال ۱۲۶۸ قمری متولد شد و پس از تحصیلات خود از سال ۱۲۸۷ قمری به خدمت دولتی وارد گردید. از اینکه او در زمان تالیف نسخه پیش رو (در زمان سلطنت محمد علی شاه) در چه رتبه ای بوده است، همین قدر مشهود است که در دیباچه کوتاهی که بر این کتاب نگارش کرده، خود را وزیر تالیفات و مستوفی اول دیوان اعلی و وزیر دارالشوری کبری معرفی کرده است. او در سن ۱۹ سالگی و در حدود ۱۲۸۷ قمری، به سمت منشی وزارت خارجه نایل گردید و سپس به سمت منشی مخصوص وزارت خارجه به کار گمارده شده و در سال ۱۲۹۳ منصب داروغه دفتر وزارت خارجه یافت و بعد رئیس مجلس اجرا و احکام آن وزارتخانه شد. در سال ۱۲۹۹ منشی اول و سپس در ۱۳۰۰ نایب دوم وزارت خارجه گردید و در خلال این ایام ماموریت یافت کتاب *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان* ابن خلکان را ترجمه کند. او پس از ترجمه این کتاب، آنرا *مشکوٰۃ الادب ناصری* نام نهاد.

وی در واپسین سال های سلطنت مظفرالدین شاه از کارها و مشاغل دولتی مدتی به ظاهر کناره گرفت و بعید نیست که وی در آن دوران سرگرم نگارش جلد چهارم ناسخ التواریخ قاجاریه بوده باشد و شاید به همین دلیل این مجلد در هاله ای از ابهام و سوالات فراوان احاطه شده است.

عباسقلی خان در سال ۱۳۰۴ قمری ملقب به سپهر ثانی شد و به نیابت دوم وزارت خارجه ارتقاء یافت و پس از چند ماه به خدمت وزارت عدلیه درآمد و مستشارالوزاره لقب یافت و مستوفی دوم دیوان گردید.

مؤلف کتاب *ریحانة الادب*<sup>۱</sup> در شرح حال عباسقلی خان می نویسد: مستوفی اول دیوان، وزیر تالیفات مجلس شورای کبری و این منصب ظاهراً بعد از تاریخ ۱۳۰۷ قمری بوده، چه اگر قبل از این تاریخ می بود در *روزنامه شرف*<sup>۲</sup> قید شده بود. بنابراین بعد از سال ۱۳۰۷ مستوفی اول دیوان شده است و بر حسب ضبط *منتخب التواریخ مظفری* وی در سال ۱۳۱۱ قمری در سلک وزرای دارالشوری درآمد است.

اما از سوانح زندگانی او تا سال ۱۳۰۳ شمسی (۱۳۴۲ قمری) که درگذشته است به جز مطالبی که خود بر مجلد حاضر؛ یعنی جلد پنجم ناسخ التواریخ نگاشته است، اطلاع کافی نداریم و این گونه به نظر می رسد که پس از کشته شدن ناصرالدین شاه مانند گذشته مرجع خدماتی بوده که بیشتر جنبه علمی و نگارشی داشته است و نکته ای که بسیاری از پیشینیان بر آن تاکید کرده اند که وی پس از مشروطیت دست از خدمات دولتی کشیده و منحصر به کار تألیف پرداخته، با توجه به نکات مندرج در این جلد ناصحیح بوده و می بینیم که علی رغم این گفته ها، تا سال ۱۳۲۶ قمری همچنان در مصدر خدمات دولتی خویش قرار داشته است. مشیر افخم در ۱۹ جمادی الآخر ۱۳۴۲ قمری در تهران درگذشت.

وی دارای دو پسر بود؛ پسر بزرگ او موسوم به میرزا محمد تقی خان مستوفی و ملقب به کمال السلطنه است که او نیز در محضر پدر و عموی خود میرزا هدایت الله لسان الملک دوم از علوم و ادب بهره ای بدست آورد و کتابی به نام *تحفه مظفری* شامل مجموعه ای از اشعار و آثار شعرا و بزرگان علم و ادب تدوین کرده است اما مع الاسف عمرش چندان نپایید و در حیات پدر درگذشت و پسر دوم، مشیر افخم، که پس از وفات پدر به دنیا آمد، عبدالمجید سپهر است که در زمان پهلوی دوم مدیریت *روزنامه واهمه* را بر عهده داشت. مجموع آثار و تالیفات مشیر افخم را شامل ۳۶ جلد کتاب مستقل، و جمعاً ۵۳ مجلد ذکر کرده اند. خودش در مقدمه جلد دوم کتاب *احوال* امام محمد باقر علیه السلام که اسامی کتب تالیفی خود را ذکر می کند می گوید: آثارش قریب به نهصد هزار بیت است و منظور از بیت، سطرهای به طول سطور مجلدات ناسخ التواریخ می باشد.

برخی از کتب و رسالات تألیفی مشیر افخم را می توان به صورت زیر طبقه بندی نمود:

ارشاد الخلائق در احوال رسول خدا.

احوال سلاطین بنی آشور و بابل.

اوصاف ناصری در جزو ربع اول *مشکوٰة الادب*. این کتاب یکبار به چاپ رسیده است و جلد اول تذکره ناصری است.

احوال حضرت سجاد علیه السلام در دو جلد که به چاپ رسیده و ترجمه ربع دوم *وفیات الاعیان ابن خلکان* است و در حقیقت مجلدات هشتم و نهم ناسخ التواریخ می باشد.

۱. محمد علی تبریزی مدرس، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب*، مجلدات ۳ و ۴، [بی نا]؛ تهران، ۱۳۲۹ شمسی.

۲. *روزنامه شرف*، شماره ۷۳، ۱۳۰۷ قمری.

احوال حضرت امام محمد باقر علیه السلام در دو جلد که در سال ۱۳۳۴ قمری به چاپ رسیده است. این کتاب جلد سوم نیز دارد که متمم آن محسوب شده و با این جلد مجلدات کتاب احوال امام باقر علیه السلام در واقع تشکیل دهنده جلدهای دهم، یازدهم و دوازدهم ناسخ التواریخ خواهند بود.

احوال حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام که به سال ۱۳۴۰ قمری تالیف و چاپ شده است و در حقیقت مجلدات سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ناسخ التواریخ است.

احوال حضرت امام صادق علیه السلام که چهار جلد از آن تدوین شده و تشکیل دهنده مجلدات شانزدهم و هفدهم و هجدهم و نوزدهم ناسخ التواریخ است.

برهان النبوه که رساله ای است و ظاهراً چاپ شده است.

تاریخ دولت علیه ایران در زمان مظفردالدین شاه ( تاریخ دولت علیه مظفردالدین شاه قاجار ).

تذکره ناصری که در احوال شعرای عصر ناصرالدین شاه قاجار است.

ترجمه احتجاج [شاید احتجاج شیخ طبرسی].

ترجمه روزنامه انگلیس.

ترجمه شرح جامی.

تاریخ بنی امیه در چهار جلد.

ترجمه و فیات الاعیان ابن خلکان یا مشکوة الادب ناصری.

جواب های عرایض زرتشتیان، که به فارسی قدیم نوشته شده است.

خلاصه سفرنامه مرحوم میرزا فضل الله خان در ماچین.

خلفای بنی عباس.

دیوان اشعار.

دیبچه هایی برای برخی از کتب تاریخ و علوم ادبی.

رساله ای در نتایج احوال دول روی زمین.

رساله سلوک الملوک مظفری، متضمن اقوال و گفتار پادشاهان و حکماء و دانشمندان.

شامل التواریخ مظفری در دو مجلد، راجع به تاریخ سلاطین مغول.

شبهستان اندرز ناصری در ۳ مجلد.

شرح عوامل جرجانی.

طراز المذاهب مظفری در احوالات حضرت زینب کبری - سلام الله علیها؛ این کتاب را باید همان مجلد زینبیه ناسخ التواریخ به شمار آورد که در واقع جلد هفتم ناسخ التواریخ است.

ترجمه فارسی عوامل جرجانی.

مختصر مظفری در دو جلد؛ شامل خلاصه کتاب تاج المآثر تالیف صدرالدین حسن بن محمد نظامی و خلاصه کتاب آئین اکبری تالیف ابوالفضل بن مبارک هندی که به نام جلال الدین محمد اکبر شاه گورکانی تالیف شده است. خلاصه این کتب توسط مشیر افخم به نام مظفردالدین شاه تهیه و تنظیم شده است.

محمود التواریخ در تاریخ سلطنت سلطان محمود غزنوی.  
مختصر احوال اجداد سلاطین قاجاریه.  
منتخب برخی از لغات فارسی.  
مستجمع الاجوبه الحاضره در سه جلد.  
مقالاتی در برخی از مطالب دولتی به طریق روزنامه.  
وقایع شهادت حضرت حسین بن علی روحی فداه که به کتاب یک سال شهادت حضرت سید الشهداء مشهور است.

جلد پنجم از مجلدات ناسخ التواریخ قاجاریه؛ که شرح سلطنت محمد علی شاه و مجلس تاجگذاری ایشان و ذکر جلوس وی بر تخت مرمر و بار عام بوده و کتاب حاضر است که در این پژوهش مورد کند و کاو قرار گرفته است.

علاوه بر این تالیفات ذکر شده، عباسقلی خان در فهرست تالیفات خود در دیباچه کتاب احوالات حضرت امام محمد باقر علیه السلام که پیشتر توضیحش رفت، ذکر کرده است که کتابی در شرح احوالات حضرت رضا علیه السلام در دست تالیف دارد. هم چنین در جلد اول کتاب مذکور در خاتمه، ذکر کرده است که در نظر دارد کتابی در شجره تاریخی خاندان قاجار و رجال و اعیان ایران تهیه و تدوین نماید.  
به علاوه مرحوم رضا زاده شفق در تاریخ ادبیات خود نگاشته است که عباسقلی خان، تاریخ سلطنت ناصرالدین شاه را تا تفصیل کشته شدن او در زاویه حرم امن حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه - علیهما سلام - نوشته که تا کنون این کتاب به دست نیامده است.

آن گونه که از رساله حاضر بر می آید، او نیز به سنت قدیمی خانواده، در زمان جلوس محمد علی شاه قاجار بر تخت سلطنت، سعی کرده است کتابی درباره این واقعه بنگارد که بیشتر وقایع منعکس شده در آن، شرح تاجگذاری و بر تخت نشستن شاه و تمجید و توصیف شاه خودرایی و مستبد قاجاریه و اغراق در نشان دادن صلاحیت دستگاه حاکمه است. البته در بررسی منبع مهم فهرست کتابخانه سلطنتی، تالیف شده در مابین سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۸ قمری به زمان تصدی شیخ اسمعیل خان شیخ المشایخ امیر معزی دزفولی، به نام این کتاب بر می خوریم، اما نکته دیگری در آنجا نظر را جلب می کند و ابهام جدیدی را فرا روی ما قرار می دهد، ذکر عبارت: جزوه پنجم از جلد پنجم تاریخ قاجاریه» است. این نکته هرچه باشد، نوع توصیف نسخه توسط فهرست نویس و یا .. این سوال را پیش می آورد که آیا این بخش از ناسخ التواریخ، بخش اول کتاب پنجم تاریخ قاجار آن است؟ این ابهام وقتی شکل پیچیده تری به خود می گیرد که فهرست نگار ذکر می کند این بخش فاقد جلد است! آیا قرار بوده است این بخش با دیگر جزوه های جلد پنجم در

۱. در ورق ۵۸۸؛ صفحه ۵۸۹؛ ذیل صورت اسامی کتب و اشیاء کتابخانه تحویلی جناب آقای آقا شیخ اسمعیل، رئیس کتابخانه مبارکه؛ کتب انتقالی از انبار حوضخانه، جزوه پنجم از جلد پنجم تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ، قطع نیم ورقی، کاغذ آبی، خط تحریر کاتب، بدون جلد. نمره: ۱۱۷۱۹.

یک مجلد قرار داده شود؛ و اگر اینگونه بوده، پس بر سر دیگر جزوه‌ها چه آمده است؟ اگر این نکته را کنار بگذاریم، به این نکته خواهیم رسید که نگارنده آنگونه که خود ذکر کرده است، این جلد را مجلد پنجم ناسخ التواریخ قاجاریه می‌نامد. پس باید هم جلدی وجود می‌داشته و هم جزوه‌های دیگری که تکمیل کننده این بخش از کتاب بوده اند که امروز، حداقل تا کنون از آنها اطلاعی در دست نیست. پرسشی که به دلیل فقدان اطلاعات کلیدی، پاسخی برای آن نمی‌توان یافت. به نظر می‌رسد اگر بتوان برای این بخش از جلد پنجم نام جزوه‌ای از جزوات تشکیل دهنده کتاب پنجم را نهاد، تنها دلیل ناکامی نویسنده در تکمیل آن با فرض سابق این خواهد بود که اوضاع کشور در میانه سال‌های ۱۳۲۴ تا جمادی الثانی ۱۳۲۷ قمری که محمد علی شاه از سلطنت خلع شد و به سفارت روسیه پناه برد، نا آرام بوده و پس از خلع وی و فرارش از ایران، شاید دیگر انگیزه لازم برای نویسنده وجود نداشته که آنرا به پایان برساند.

از شیوه نگارش و چگونگی فراهم آمدن وقایع و شرح چیدمان آنها در مجلدات تاریخ قاجاریه از مجموعه ناسخ التواریخ، سخن بسیار رفته و مقالات انتقادی و تحلیل‌های محتوایی فراوانی بر آن نگارش شده و در اینجا مقصود ما بازگو کردن و تکرار مکررات این مقالات نیست و تنها از جهت نظر بر محتوای تاریخی فراهم آمدن این اثر؛ آنهم تنها بخش تاریخ قاجاریه آن و نه دیگر مجلداتش، برخی نکات ذکر گردید. اینکه آیا به واقع ناسخ التواریخ قاجاریه توانسته است تاریخ میانه سلطنت قاجار تا آغاز حکومت محمدعلی شاه را به درستی بازگو نماید، باید به این مبنا توجه نمود که پاسخ به این پرسش در برگزیده جنبه‌های مختلفی از پژوهش‌های تاریخی و مقایسه مجموعه‌های دیگر است که البته در مقام مقایسه نیز، آنرا می‌توان اثری منحصر به فرد بر شمرد و ارزش گذاری آنرا به پژوهندگان واقعی تاریخ سپرد که با تدقیق فراوان و صرف عمر، در میان اوراق مشوش کتاب‌ها و اسناد، به تحلیل‌های ارزشمندی در این باره دست یافته اند.

نکته دیگری که پژوهشگر بر آن اصرار فراوان دارد، نتیجه گیری درست درباره مجلدات موجود ناسخ التواریخ است که به نظر می‌رسد ایده جلد اول تا سوم تاریخ قاجاریه، تنها به دلیل این باشد که این کتاب در سه جلد متفاوت به طبع سنگی رسیده و همگان بر این باورند که این کتاب به این شکل در زمان تالیف و توسط مولف تدوین شده است که به نظر می‌رسد باید در آن دقت بیشتر و بررسی افزون تری نمود.<sup>۱</sup> این سوال زمانی بیشتر بر خود رنگ احتمال نزدیک به یقین را می‌گیرد که با نگاهی به فهرست کتابخانه سلطنتی در زمان شیخ المشایخ امیر معزی، ذیل صورت ناسخ التواریخ موجود، به این مورد بر می‌خوریم که در یک بخش از توصیف‌ها، اضافه بر مجلدات دیگر تاریخ انبیاء عظام - صلوات الله علی نبینا و علیهم اجمعین-، به توصیف جلدی به نام «جلد قاجاریه ناسخ التواریخ» بر می‌خوریم که به شماره ۱۰۱۷ در فهرست سلطنتی سابق ثبت شده است. با مراجعه به فهرست تاریخ و سفرنامه‌های کتابخانه سلطنتی در

۱. البته نمی‌توان این نکته را از نظر دور داشت که محمد تقی لسان الملک خود در برخی از مجلدات و از جمله تاریخ قاجاریه، سلطنت آقا محمد شاه [آقا محمد خان] و فتحعلی شاه را در یک مجلد ذکر کرده و دوران سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه را به جلد دیگری موکول کرده است.

زمان پهلوی دوم که توسط بدری خواجه نوری (آتابای) فراهم شده است، دریافتیم که در یکی از مجلدات، لسان الملک اول تاریخ را از زمان هبوط حضرت آدم تا عصر ناصری تالیف کرده، پس باید نسخه‌ای که از آن به تاریخ قاجار از مجلدات ناسخ التواریخ اشاره شده است، چیزی جدا از این مجموعه باشد و این امر تنها از راه بازبینی و بررسی دقیق تمام نسخه‌های موجود از این کتاب در کتابخانه سلطنتی سابق که امروزه بین کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان و کتابخانه ملی تقسیم و تفکیک شده‌اند، امکانپذیر است.

### توصیف نسخه خطی

این نسخه آنطور که ذکر شد، در فهرست تالیف شده کتابخانه سلطنتی به زمان تصدی شیخ اسمعیل شیخ المشایخ، نیز آمده و مورد بررسی و فهرست نویسی قرار گرفته است؛ جزو کتابهای انتقالی از کتابخانه کاخ گلستان تهران به کتابخانه نوپای ملی در دوران پهلوی اول است. با توجه به آنچه گذشت، از شواهد اینگونه بر می‌آید که این کتاب را بتوان آخرین جلد از ناسخ التواریخ قاجاریه - البته پیش از آنکه نسخه دیگری از میان آرشیوهای دست نخورده مورد کاوش قرار گیرد - دانست.

این کتابچه، به خط نستعلیق یک دانگ با کتابت خوب [عناوین و سرفصلها درشت‌تر در وسط سطر و بالای صفحه با دو دانگ خوش ترکیب نوشته شده] بر روی کاغذ فرنگی فلفل نمکی روشن که بر بالای برخی از صفحه‌های آن، نقش برجسته و محکوک شیر و خورشید دیده می‌شود؛ به قطع نیم ورقی در نوزده صفحه کتابت شده است و تعداد سطور در هر صفحه هفده سطر کامل [با احتساب سرلوح و عنوان هر صفحه، هجده سطر کامل] می‌باشد. مرکب نگارش مشکی است و به جز در دو مکان، که نام محمد علی شاه با مرکب گلی سیر خوشرنگ نگارش شده، مابقی به رنگ مشکی است. هم چنین در این دو جا و در یک نقطه دیگر از متن که نام شاه آورده شده، اطراف آنرا طلا انداز کرده‌اند. آنطور که از فهرست شیخ المشایخ می‌توان دریافت، این نسخه ابتدا فاقد جلد بوده و در این فهرست بدون جلد ذکر شده است، اما اکنون جلد نسخه، تیماج سورمه‌ای متمایل به مشکی و ساده است. در صفحه پیش از شروع کتاب، برجسب کتابخانه دولت علیه ایران از نوع - آ - چسبانیده شده و در قسمت اسم کتاب به دستخط مرحوم میرزا موسی خان مرآت الممالک با جوهر مشکی سیر، عبارت - جلد پنجم ناسخ التواریخ - نگارش یافته است. در قسمت ملاحظات نیز، عبارت: «از کتب انبار حوضخانه است» و امضای مرآت الممالک، دیده می‌شود.

آنطور که از فهرست شیخ المشایخ بر می‌آید، این نسخه به احتمال نزدیک به یقین، نمی‌تواند دستخط خود عباسقلی خان سپهر باشد و از روی نسخه دستخط وی، توسط کاتب کتابت شده و سپس آراسته شده و به جهت تقدیم به دربار آماده سازی شده است.

این نسخه به شماره ۱۱۵۳۹/ف در مجموعه نسخه‌های خطی تالار خوارزمی؛ تالار و مخزن نفایس و کتب خطی و مرقعات کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران نگهداری می‌شود.

ذکر این نکته لازم است که، تصحیح متن حاضر بر اساس رسم الخط زبان فارسی امروز صورت گرفته و علامت‌های دستوری وارد شده در متن نظیر نقطه(۰)، ویرگول(،)، نقطه ویرگول(؛) و دونقطه(؛)، بر این

اساس فاقد علامت افزوده [ ] می‌باشند.

در انتها بنظر می‌رسد می‌توان نتیجه گرفت که پس از وفات لسان الملک اول، فرزندانش علاوه بر تکمیل کار پدر در پردازش و تالیف تاریخ عمومی و نگارش ناسخ التواریخ [مجلدات مربوط به ائمه اطهار- صلوات الله علیهم اجمعین] به نگارش مابقی تاریخ قاجاریه نیز توجه کرده و مابقی آنرا نیز تالیف نموده‌اند. با توجه به ابهاماتی که پیشتر توضیح آن گذشت، امروز تنها مجلدات سه گانه ناسخ التواریخ قاجاریه در دست است و اکنون نیز کتاب پنجم [یا بخشی از آن] نیز در دسترس قرار گرفته است. با وجود این ابهام‌های فراوان درباره جلد چهارم<sup>۱</sup> و مابقی کتاب پنجم اگر به راستی نگارش شده وجود دارد که نیازمند کاوش بیشتر آرشیوها و مجموعه‌ها و البته گذشت زمان خواهد بود.

اگر بخواهیم این مجموعه را بر اساس نتیجه گیری خویش و تعداد مجلدات آن سامان و دهیم، به صورت زیر می‌توان آنها را تفکیک و دسته بندی کرد:

۱- جلد نخست از ناسخ التواریخ قاجاریه؛ از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، که شامل اصل و نسب قاجارها، چگونگی به قدرت رسیدن آنها و ظهور آقا محمدشاه [آقا محمد خان قاجار] و تاسیس سلسله قاجاریه و سلطنت فتحعلی شاه است.

۲- جلد دوم؛ این مجلد اختصاص به شرح سلطنت محمد شاه قاجار از ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ قمری؛ سال وفات وی اختصاص دارد.

۳- مجلد سوم؛ شرح سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از جلوس بر تخت سلطنت تا سال ۱۲۷۴ قمری را در بر می‌گیرد.

۴- جلد چهارم؛ که هنوز به دست نیامده و پیدا نشده است و به نظر می‌رسد باید شامل وقایع سلطنت ناصرالدین شاه از ۱۲۷۴ تا ۱۳۱۳ قمری و سپس سلطنت مظفرالدین شاه بوده باشد.

۵- مجلد پنجم؛ که شرح سلطنت محمد علی شاه و مجلس تاجگذاری ایشان و ذکر جلوس وی بر تخت مرمر و بار عام است. هم چنین بخشی از آن نیز ذکر وجوب حضور پادشاه و صدور دستخط برای اهالی پایتخت و رعایای مملکت به مناسبت جشن سلطنت محمد علی شاه در ذی حجه الحرام ۱۳۲۴ قمری است.

۱. در مقدمه ای که جهانگیر قائم مقامی بر کتاب تصحیح و باز نشر ناسخ التواریخ قاجاریه نگاشته ، اشاره کرده است که نسخه خطی جلد چهارم ناسخ التواریخ به خط مولف به دست او رسیده است ...، که به نظر می‌رسد در آنجا مقصود جلد چهارم ناسخ التواریخ قاجاریه نیست چرا که اگر می‌بود، وی آنرا پس از کتاب جلد سوم و در ادامه سلطنت ناصرالدین شاه منتشر می‌کرد!!!

[شناسنامه نسخه]



[متن نسخه]

جلد پنجم تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله مالک الملک و الملکوت والحقى الذى لا يموت، يوتى الملك من يشاء ويعز من يشاء بیده الخیر فعال لما يريد و الصلوة و السلام على محمد و على و اولاده ائمة الدين و ارکان اليقين الى يوم يقوم الحساب.

بنده آله، چاکر شاهنشاه اسلام پناه وزیر تألیفات عباسقلی سپهر مستوفی اول دیوان اعلى و وزیر دارالشورای کبری عرضه می‌دارد، از آن پس که به جهات عدیده که مذکور خواهد شد کشت‌زار مملکت از صرصر حوادث بیژمرد و قلوب جهانیان از سموم دواهی بیفسرد به ناگاه از تفضلات خالق مهر و ماه



ز شاه جهان بخت و الاتبار  
خداوند بخت و خداوند تخت  
خدیو زمین کدخدای جهان  
پدر بر پدر شاه فرخ سیر  
یگانه شهنشاه ملک کیان  
سزد تا ابد ناز ایران زمین  
به طبعش بگرد سپهر بلند  
به فرس بیالند برنا و پیر  
بود تا جهان یادگار مهان  
اللهم ابد عیشه و اعصاره و اید جیشه و انصاره.

جهان گشت خرم تر از نوبهار  
شهنشاه دین پرور حق گذار  
مه شهریاران ایران مدار  
گهر در گهر خسرو کامکار  
محمد علیشاه گردون وقار  
بر این شاه و این فره کردگار  
به میلش بتابد خور از کوهسار  
بدو شاد و خرم، صغار و کبار  
شهنشاه باد از شهان یادگار

ذکر مجلس تاجگذاری حضرت سلطان السلاطین جلال المله والذین والذین ظل الله فی الارضین  
آیت نصر اله ابو الفتوح محمد علیشاه قاجار خلد الله ملکه و سلطانه و عزه و قهرمانه الی یوم القرار  
روز شنبه چهارم شهر ذی الحجه الحرام مطابق بیست و هشتم جدی موافق یونتیل سعادت دلیل که  
قمر در حمل محل داشت و مدار سال هجرت برگزیده کردگار به یکهزار و سیصد و بیست و چهار قرار  
گرفت و نوبت فزونی ساعات نهار و استقبال ایام بهار نمودار آمد،  
به ساعتی که تولی کند بدو تقویم بنوبتی که سعادت از او برد ایام

بر حسب امر امنای دولت علیه ایران به دستور العمل جناب مستطاب اجل افخم غلامحسین خان  
وزیر مخصوص و حکمران دارالخلافه باهره و مضافات، عمارات خاصه سلطنتی دارالخلافه طهران را که  
قدیمی تختگاه میمنت دستگاه سلاطین قاجاریه شیدالله آرکانهم می باشد، چون بوستان بهشت و روضه  
مینو بیاراستند و در عمارت مبارکه موسوم به موزه سلطنتی، تخت کیانی و اساسه جهانبانی را مزین و مرتب  
ساختند و بر حسب دعوت مخصوص فروزنده گوهر خاندان سلطنت و نفیس تر ذخیره گنجینه خلافت  
حضرت مستطاب اشرف اسعد امجد اعظم والا شاهزاده عالی تبار بلند آثار نایب السلطنه امیرکبیر کامران  
میرزا، وزیر جنگ و سپهسالار اعظم دولت جاوید آثار که عم شاهنشاه جوان جوان بخت و پشت و پناه  
مملکت است، علمای اعلام و شاهزادگان فخام و وزرای عظام و امرای پیشگاه سپهر احتشام و اعیان اهل  
سیف و قلم و ارکان خدم، در آن مقام محترم حاضر شدند و علی قدر مراتبهم در مراتب و مقامات خود  
قرار گرفتند.

رؤسای ملت و مروجین شریعت دراطرف تخت جهانبانی و نشستگاه غیرت خورشید آسمانی چون کواکب  
نورانی جای ساختند؛ جناب شمس الدین بیک سفیر کبیر دولت علیّه عثمانی که همیشه در دارالخلافه به  
ملاحظه جهت جامعیه اسلامیّه به رعایت حفظ روابط اتحاد و تشدید مبانی و داد دو دولت قویشوکت اسلام،

یکدل و یک زبان است با سایر وزرای مختار دول عظیمه فخریه روی زمین که در دار خلافت و مقر سلطنت اقامت دارند، با البسه رسمیه در آن مبارک مجلس سپهر آئین به شرف حضور نایل و مفتخر گشتند و چون چهار ساعت از مدت پرتو آفتاب جهانتاب به جای ماند نوبت طلوع آفتاب ضیاء بخش بی کسوف و ماه فروغ افزای بی خسوف مملکت ایران نمایان گشت و پیکر فروزنده و گوهر رخشنده ذات فرشته سمات میمنت مقرون مالک ملک عجم، وارث دیهیم جم، صاحب تخت کیان، حارث تاج پیشدادیان، جلال الملئ و الدنیا و الدین، جمال الدوله و السلطنه و السلاطین ظل الله تعالی فی الارضین، قهرمان الماءو الطین، غیث کرم، غیث المسلمین، غوث امم، فخرالخواقین دارا دستگاه، سکندر پیشگاه، فریدون فرهنگ افلاطون انتباه، هوشنگ درایت، بهرام سپاه، سلطان بن سلطان بن سلطان خاقان بن خاقان بن خاقان بن خاقان شاهنشاه اسلام پناه ابوالفتوح محمد علیشاه خلد الله آیات ملکه و سلطانه و آیات عزه و قهرمانه چون دو صد مهر و دو صد ماه و دو صد بدر و دو صد شاه، از مبارک افق سلطنت و شهریاری به مبارک مقام خلافت و تاجگذاری نمودار و سعادت از آسمان و شرافت در زمین پدیدار و چون گوهر ریّان به جانب تخت کیان روان و روانها را مایه آسایش و توان گشت و با تائید آفریننده مهر و ماه زینت تاج و گاه و مالک ملک و سپاه گردید و با دیداری روشن تر از چشمه هور و آثاری رخشنده تر از منبع نور و گفتاری لطیف تر از تقدیس فرشته و حور و نمایشی فزون تر از نمایش خورشید و گزارشی برتر از گزارش جمشید و اطواری مطبوع تر از اطوار هوشنگ و فلاطون و آیاتی مقبول تر از آیات فرهنگ و فریدون و عقلی منورتر از انوار آسمان و حکمتی رفیع تر از حکم یونانی و طراوتی تازه تر از فردوس برین و حالوتی شیرین تر از شهد و انگبین و رونقی زیباتر از اردیبهشت و فروردین و لطافتی لطیف تر از لطایف آفتاب نورانی و موهبتی فاضلتر از مواهب سحاب نیسانی چون کیخسرو و نوشیروان بر تخت کیان برنشست و شمشیر جهان گشا و کمر گیتی ستانی بر میان بریست. اقبال همایون و طالع میمنت مطالعش چنان اشارت و بشارت داد که برای مزید دوام فرهی و اجلال و سلطنت و اقبال و قوام مملکت و نظام دولت ابد آیتش، وزیر بی نظیر حق شناس مشیر مبارک ضمیر دین دار خجسته اساس، شخص اول ایران، دوم آصف سلیمان، حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اسعد، عالم عاقل کامل فاضل عارف، مؤید ممد، صدر الصدور، ذخرالدهور، فخرالشهور، بهجة الايام، مرجع المهام المنصور من الله، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله العلیه صدر اعظم که آیت نصر و نصرت الهی از جبین ساطعش آشکار و نشان میمنت و فیروزی از دیدار لامعش نمودار و علامات بشارت و برکت از گفتار و کردارش پدیدار است، با هر دو دست مبارک عیارش، تاج کیانی را که هم سنگ خراج جهانی است بر فرقی فرقدانسانی سایه یزدانی بر نهاد و آیت نصر من الله و فتح قریب<sup>۱</sup> و یوتی الملک من یشاء و یعز من یشاء از افواه ملایک آسمانی بر السنه علمای ریّانی گوشزد اعالی و ادانی گشت، حاضران با سرور خاطر و انبساط خیال و فروز قلب به کلمه تعالی و تبارک و قرائت یاسین و تبارک، رطب اللسان و عذب البیان گردیدند و سلامتی ذات ملکوتی صفات و دوام سلطنت معدلت سمات و اقبال و میمنت این برترین ذخیره خزاین

۱. سوره مبارکه صف، آیه ۱۳.

کیانی و بهترین ودیعه خداوند هر دو جهانی را از حضرت مالک الملوک و خالق المخلوق مسئلت کردند و علمای دین و فقهای آئین و پیشوایان ملت اسلام به قرائت آیات مبارکه فرقانی و ادعیه شریفه پرداختند و بر آن پیکر مسعود و هیکل همایون که از آفت عین الکمال دور باد بردمیدند.

از توپخانه مبارکه به شلیک توپ آغاز و زمین و زمان را پرآواز کردند. خطیب الممالک به تهنیت و تحیت آن جشن فیروز، خطبه فصیح قرائت کرد [و] شاهزاده شمس الشعراء قصیده غزاً گوشزد اعلی و ادنا نمود. صاحب ملک و گنج، زبان گهرسنج را برگشود و با بلاغت و فصاحت و ذلاقتی که حسان و سبحانش ریزه خوار خوان احسان بودند، حضرت اشرف صدر اعظم را مخاطب ساخت و از خیالات میمنت آیات ضمیر منیر که به جمله از رفاه حال و فراغ بال و نظم کشور و نظام لشکر و امنیت طرق و شوارع و آسایش قلوب و آرامش عباد و ترقی دولت و ملت و اتحاد افراد بریت و ترویج شریعت غزاً و تشدید ملت بیضاء حدیث می کرد، بر زبان الهام نشان مبارکش بگذرانید.

جناب صدراعظم که وزرای نامدار جهانش، طفل دبستان هستند پاسخ آن کلمات حکمت آیات را چنانکه باید معروض داشت دیگر باره زبانها به ثناها گذارش و جنانها به دعاها فزایش گرفت. عرب و عجم و ترک و دیلم، سفرا و وزرای روم و فرنگ هم آهنگ شدند و بقای دولتش را از برافزاندۀ این هفت اورنگ خواستار آمدند. یکباره دلهای افسرده شاد و روانهای پژمرده از بند غم آزاد گشت. ابواب فتح و فیروزی مفتوح و آیات نصرت و امیدواری مشهود گردید. چون آن مجلس همایون به این آئین کشید و علمای اسلام از سده گیتی مناص استرخاص حاصل کرده قرین اعزاز و تکریم و مراجع خاصه پادشاه اعظم خرسند و شادان به اماکن خود روان شدند؛ شاهنشاه جوان جوان بخت کار آگاه فلاتون دانش ارسطو انتباه، از فرازگاه برای دیدار جماعتی دیگر از بزرگان پیشگاه وامرای سپاه که چشم انتظار بر شاهراه داشتند، چون مهر منیر و بدر عالم گیر، روان گشت و در طی همان مجلس بهشت آئین، بحر جودش را تلاطمی دیگر نمایشگر شد و مبلغی بس خطیر که در دو سال قبل از مواجب و مرسوم عموم و جیبه بران و وظیفه خواران دولت علیه کاسته بودند، به جناب صدراعظم فرمان داد تا به حال نخستین باز گردانند و تمام اصناف خدام آستان گردون نشان و دعاگویان دولت جاوید بنیان، آنچه پشت در پشت میبرده اند کسر و نقصان دریابند؛ این نیز موجب مزید آرامش قلوب و افزایش دعا و سرور گردید. در این وقت سفیر کبیر دولت عثمانی سایر وزرای مختار با السنه مختلفه و بیانات متفاوته به عرض تبریک و دعای بقای ذات والاصفات خسروانی درآمدند. جناب اجل میرزا حسین خان مؤتمن الملک فرزند ارجمند جناب اشرف صدراعظم که با سن شباب از اغلب علوم داخله و خارج بهره یاب و به اخلاق حسنه کامیاب است، کلمات ایشان را در حضرت سپهر بسطت خسروانی ترجمانی کرد. پادشاه اسلام پناه با بیانات الهام آیات که خدایش عطا کرده پاسخ هر یک را بداد و به نوازش مخصوص مفتخر گردانید و چون صد خرمن گل نوبهاری به باغ گلستان نمایان شد و وجوه خدم و اصناف طبقات چاکران محترم را به الطافی لطیفتر از آب زلال و اعطافی کریمتر از گنج لآل خرسند و شاکر و ثنا جو گردانید و از خدمات سامیه جناب اشرف صدر اعظم، شطری به زبان مبارک بگذرانید، حاضران به شکرانه، سر بر خاک نهادند و بقای آن یکتا گوهر پاک را از خالق افلاک مسئلت نمودند و البته به مراد

دل برسیدند، چه خداوند رحیم و خالق عباد، قلوب گروهی بیشمار را نومید و نامراد نخواهد و بقای دولت و دوام سلطنتش را که موجب قوت اسلام و آسایش انام است بخواند، از خداوند بیچون خواهانیم که این پیکر همایون و ذات سعادت مقرون را سالهای دراز و زمانهای دیر باز، باهوش نامدار و خرد استوار و دانش سرافراز بر تخت مهی با تاج شاهی و روز بهی و روزگار فرهی پاینده و نماینده و دولت ایران را از عدل کامل و اقتصاد شامل و رأفت و عطوفتش سر به سر آباد و اساس ترقی و تفوق دولت و ملت و عظمتش را به دست این وزیر صافی ضمیر و مشیر مبارک تدبیر سخت بنیاد و عباد و بلاد را به فنون آسایش و آرامش برخوردار کامکار فرماید که اوست مجیب دعوات و قاضی حاجات و خالق ارضین و سموات و مشید ارکان سلاطین عدالت آیات.

### ذکر جلوس میمنت مأنوس اعلی حضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاه اسلام پناه در تالار تخت مرمر و تختگاه قدیم ایران

روز دیگر که یکشنبه پنجم و شرف و سعادت در انجم بود، آفتاب اقبال ایرانیان بر آسمان مراد نمایان شد، به حکم امنای دولت جاوید مدار، تالار معروف به تالار تخت مرمر را که تخت گاه بزرگ سلاطین قاجاریه شید الله تعالی دَعَائِمِ مُلْکِهِمْ می باشد به زینت و حلیه خسروانی بیاراستند؛ سفرا و وزرای دول متخابه در مکانی مخصوص از عمارات دربار اعظم جای گزیدند و عموم چاکران پیشگاه نزدیک به ده هزار تن انجمن شدند و رده از پی رده برکشیدند و در مقامهای معلوم بایستادند. ذات ملکوتی صفات همایون به ساعتی به سعادت مقرون برای مزید افتخار و سرور قلب و روشنی دیدار خدام عتبه علیّه، جلوس خسروانی ارزانی و بندگان آستان را به دولت جاودانی و حصول امانی برخوردار فرمود. جناب اشرف صدر اعظم در مقام منبع خود جای گرفت، شعشعه جمال سایه یزدانی بر اعالی و ادانی فروغ افکند. تمام حضار، شهریار آفاق را به سلطنت سلام دادند و شرایط آن جشن بزرگ را به جای آوردند، نواب والا شاهزاد شعاع الدوله سلیمان میرزا که در میان شاهزادگان عظام به صفت فضل و علم و خیرت و بصیرت و تابش بیان و گردش زبان و فصاحت و بلاغت ممتاز است، به خطاب مستطاب شاهنشاه کامیاب، مخاطب شد و کلماتی حکمت آیات که از ملهمات ضمیر معدلت تخمیر که به جمله، بر تشیید مبانی دین و دولت و حفظ قوای معدلت و آسایش بریت و امنیت بلاد و رفاه حال جمهور و اتحاد ملت و دولت و حراست حدود و ثغور و توفیر منال و توقیر رجال حدیث میراند، بر زبان الهام بنیان سایه یزدان برگذشت و السنه حاضران به دعا و ثنای شهریار اسلام گویا گشت و ملک الملوک ایران به مقر سلطنت عظمی روان گردید و تمام آن جماعت با زبان شاکر و سرور خاطر سر به سجده نهاده، بقایش را از ایزد تعالی بخواستند و خرّم روان، به اماکن خود روان شدند و هر کسی به مقدار خود حفظ پادشاه سرافراز را به درویش و درپوزه، نیازی بداد.

### ذکر وجوب وجود مبارک پادشاه در ممالک روی زمین و فواید جمیله آن

عقلای مجرب و حکمای مهذب، بلکه اغلب مردمان جهان که به اندک فراست و کیاست و بصیرتی ممتاز هستند، نیکتر دانند که عالم به ظلمت ظلم نگردهد و نظام عالم و قوام امم و تفوق ملل و ترقی دول،

به نور عدل و فروغ داد موکول است و ظهور عدل جز به ظهور ریاست تامه و امارت عامه امکان نیابد؛ چه مردم جهان و نوع انسان بر حسب طبیعت و فطرت اصلیه و سرشت بلند هرگز به فروتنی و ذلت و محکومیت و تبعیت رضا ندهند، بلکه هر کسی به هر مقدار و میزانی که هست بالطبع می‌خواهد مطاع و مخدوم و دیگرانش مطیع و محکوم باشند و این مسئله بدیهی است اگر هر کس بر حسب فهم و سلیقه و روش خویش خواه مستقیم یا غیر مستقیم کار کند و خویشتن را مختار و با اقتدار خواهد، حالت نظام و قوام دنیا و دین چه خواهد بود؛ البته فسادها در بلادها و عنادها در عبادها برخیزد و بدانجا رسد که بوستان و نهالستان بلند اساس جهان، به دهره جهل و داس افلاس از جنس شریف آدمی زاد بی‌بهره گردد و از نوع اشرف بی‌شرف گردد و گوهر عقل و مخزن معرفت و معرفت که علت غائی خلقت و در جنس آدمی به ودیعت است، از پهنه بود، نابود شود و نام از دین و شریعت و احکام نماند، از این روی یزدان تعالی هیچگاه خلق جهان را از فرمانگذاری با اقتدار بی‌نصیب نمی‌گذارد، کلمه طیبه آئی جاعل فی الارض خلیفه<sup>۱</sup> و یا داود انا جعلناک فی الارض خلیفه<sup>۲</sup> و هب لی ملکا لا ینبغی لاحد<sup>۳</sup> و اشباه آن، بر این معنی شاهدهی بی اشتباه است.

آفرینش آفریننده و آفریننده پیغامبر ولی عهد و وصی و ملک پادشاه و پادشاه وزیر و وزیر اولیای نیکو تدبیر و ملت دولت و دولت ملت و ملت علمای متقی خواهد تا هیچ یک خواه دولت خواه ملت بی‌سلطان و بی‌پیشوای عالم به احکام دین نباشند و چون به معنی پی‌بریم به جمله یکی است، منتهای امر در اسامی و الفاظ اختلاف افتد. چون از جانب خدای باشند به اسم نبی و رسول و ولی و وصی و الوالامر و خلیفه و امام و امیر و صاحب و حجه الله و چون از ایشان به طبقه دوم بگذریم نایب مناب و قایم مقام و حاکم شرع و پیشوا و مقتدا و رئیس ملت و امثال آن می‌رسیم و چون به فرمانفرمای دولت عنوان کنیم به پادشاه و سلطان و شاهنشاه و ملک الملوک و امپراطور و خاقان و خان و سبزر و خدیو و امثال آن سخن رانیم. اما بر حسب باطن به جمله، حاوی معنی ریاست عامه و امارت مطلقه است و اینکه رسول خدای صلی الله علیه وآله می‌فرماید: ما من نبی الا و قد اُزعی الغنم مؤید؛ همین معنی است چنانکه سلطان را شبان قوم خوانند و طبقه سلاطین نیز به موجب تقدیر خداوند قدیر؛ مقرر می‌شوند و خداوند تعالی ودیعه مخصوص در نفوس ایشان گذارد تا آیت فرمانگذاری دولت و آئین، در جبین مبارک ایشان منصوص گردد و شایسته حفظ ودایع الهی و ترویج احکام ایزد عالم و تشویق علمای اعلام و نشر عدل و رفع ظلم و حفظ و حراست بلاد و عباد و اخذ و صرف مثال کردند و خداوند تعالی هیچ گروهی را تا دلیل نخواهد بدون فرمانگذار و سلطان با اقتدار نگذارد. امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌فرماید این مردم را امیری لازم است خواه عادل خواه ظالم، با حضرت خلیل الرحمن خطاب می‌رسد بر پادشاه تقدم مجوی که او را ما بزرگ کرده‌ایم حتی قوم عاد و ثمود

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره مبارکه ص، آیه ۲۶.

۳. همان، آیه ۳۸.

و بنی اسرائیل و دیگران را بی‌شکاد و فرعون و نمرود نخواست، چه با عدل ایشان جهان آباد می‌گشت. با موسی (ع) خطاب می‌فرماید با فرعون به نرمی سخن کنید و پیغمبر خدای صلی الله علیه و آله چون خواهد مردم جهود عنود را به نفرین در سپارد می‌فرماید: هرگز ایشان را سلطان مباد و اگر ذلتی و نکبتی برای آن مردم از این برتر بودی همان را خواستی یعطوا الجزیه عن یدوهم صاغرون<sup>۱</sup>، که در تمام طبقات جزیه دهندگان به ایشان اختصاص دارد، بر کمال ذلت ایشان شاهد است. چنانکه حالت این قوم تاکنون نیز بر این منوال است و با این که قریب چهارده کرور مردم یهود در روی زمین موجود و به جمله دارای حرفت و بضاعت و استطاعت هستند، هیچ گروهی به ذلت ایشان نیست و بعضی دول فرنگستان که دارای یکهزار و پانصد تن و زمینی بس اندک هستند، ذلیل نیستند و در تحت حمایت سلطان خود، دارای عزت و بضاعت و تجارت و قدرت می‌باشند و محکوم دولتهای بزرگ جهان نیستند.

اگر مردم جهود را سلطانی مقتدر بودی و ایشان را با این بضاعت و استطاعت در زمینی فراهم ساختی، در شمار یکی از دولتهای بزرگ با اقتدار بودند و این ذلت نمی‌دیدند.

پس معلوم شد که هیچ نعمت برای ملت و دولت و بقای دین و شریعت و حفظ مال و ناموس و ثروت و نظام و قوام و دوام ترقی و تفوق و رونق و بهاء و اقتدار و اعتبار ایشان از وجود پادشاه حق شناس معدلت اساس مجرب بصیر رعیت پرور خبیر، برتر و گرانبهاتر نیست. برهان قاطع این است که نظام عالم، منوط به رواج احکام دین و رواج دین به اتفاق و اتحاد دولت و ملت، و پیشرفت احکام و حدود ملت به تقویت دولت و رونق دولت به حفظ مراتب و شئون سلطنت و حفظ شئون سلطنت به دست یاری لشکر و دوست یاری لشکر [و] به آبادی کشور، و آبادی کشور به بذل اموال به حصول منال و حصول منال به استخراج خراج و استخراج خراج به وجود بضاعت و استطاعت رعیت و استطاعت رعیت به شمول امنیت و شمول امنیت به حفظ حدود و ثغور، و حفاظت حدود و ثغور به قیام مردم جنگجوی سلحشور و حضور سپاه به پایمردی سران و سرهنگان کنیه خواه و پایمردی ایشان به قوت تدبیر و ترتیب وزیر کارآگاه و تقریر وزرای دولت و اختیار و انتخاب ایشان منوط به توجهات خاصه شهریار عادل با انتباه است.

پس اگر مردم مملکتی به وجود پادشاهی عادل بصیر حق پرست خبیر، معادل کردند، چنان است که تمام جبال و معادن ایشان از زر و سیم و یاقوت و الماس آفریده شده باشد، بلکه اگر به حقیقت روند از این جمله نیز بهایش بیشتر است چه معادن جواهر و زر و سیم اگر در مملکتی که دارای سلطانی مقتدر نباشد، پدید شود، البته اسباب مفاسد عظیمه گردد که به مخاطر مهلکه انجرار گیرد و اگر پادشاه مقتدر عادل کامل باشد از نبودن گنج زر و گوهر هم بیمی نباشد؛ چه به وجود او همه چیز موجود شود چنانکه گفته‌اند:

شاه چو عادل بود ز قحط، منال عدل سلطان به از فراخی سال

رشته سرافرازی و عظمت و رونق ملت و دولت به حشمت و ایهت و قدرت پادشاه پیوسته است. در هر مملکتی سلطان قاهر قادر نباشد، اگر چند بسیار عظیم و مستطیع هم باشند در حکم سوداگران هستند. پس

۱. سوره مبارکه توبه، آیه ۲۹.

معلوم شد مملکت را شاه باید و پادشاه را وزیر صاحب تدبیر از صد گنج زر و گوهر مفیدتر است؛

آنچه شاهان کرد نتوانند با تیغ و سنان  
مرد دانا کرد داند با بیان و با بنان  
انوشیروان می فرماید: چهار چیز را از چهار چیز گریز نباشد یکی پادشاه را از وزیر است. از ابتدای عالم تمام سلاطین جهان دارای وزیر اعظم و دیگر وزراء بوده اند و فیصل امور معضله را به سرانگشت تدبیر وزیر صافی ضمیر داده اند؛ چنانکه در وقایع سلاطین عجم و سایر طبقات امم تاکنون معلوم و حکمتش محسوس است.

### ذکر صدور دستخط مرحمت آیت و شرح جشن فیروز اهل دارالخلافة باهره و دیگر ولایات

در همان روز جلوس میمنت مانوس، دستخط مرحمت آیت ملک الملوک عجم پادشاه اعظم به جناب اشرف صدر اعظم به این شرح شرف صدور یافت؛

جناب اشرف صدر اعظم چنانکه امروز در موقع تاجگذاری، موقوفی صندوق ولایات و معافی تومانی پانزده شاهی کسر حقوق دیوانی را صراحتاً امر فرمودیم باز تأکیداً مقرر می داریم که به عموم ارباب حقوق دارالخلافة و سایر ولایات این عطیة همایونی را اعلام نموده، قدغن نمائید ترتیب صندوق را موقوف و از سه آتیة قوی ثبل کلیة قبوض ارباب حقوق را بدون کسر تومانی پانزده شاهی قبول و پرداخت نمایند. ۴ ذی الحجه ۱۳۲۴، همانا مردمی که بفر فراست ممتاز و لطف کیاست انباز هستند و به دستبازی اشارت عقل متین و نظر دور بین و اطلاعات وافیه از تواریخ و اخبار و لطایف و دقائق آثار سلاطین روزگار بر جهات اقبال و ادبار و دوام و زوال دول عظیمه روی زمین استحضار دارند و بر قیافه و عواقب امور، به حکم بصیرت تامه عالم شده اند، می دانند که در جبین همایون و دیدار مبارک این اختر آسمان شهرپاری و گوهر دریای تاجداری، آثار میمنت و اقبال و فرهی و اجلال نمودار و بر عظمت دولت و مکننت مملکت و راحت رعیت و ترقی ملت و تفوق سلطنت، آیتی بس شریف قرائت می شود و خداوند تعالی در پیکر محمود و اختر مسعودش آن ودیعه بگذاشته که اقبال از اقبالش، اقبال خواهد و میمنت از میمنتش، میمنت جوید و سعادت از اختر سعیدش سعادت طلبد. از سرافرازی این گوهر والا پیداست که برآید سوی گردون و ببوسد لب ماه، میمنتش اندر یمن و یسارش اندر یسر، سعادت اندر پیش و سلامت از دنبال.

ده سال از این بیش که دارالخلافة باهره را به فر قدوم مسعود مزین فرمود و این بنده به حضور لامع النور مشرف و به زیارت آن جمال فرخند فال مباهی گردید، این جمله را در ناصیه مبارکش مشهود نگریدست و در پیشگاه اشرف به عرض رسانید در این اوقات که نیز از مملکت آذربایجان زینت افزای دارالخلافة طهران و این چاکر قدیمی به خاک پای مبارکش مستعسد شد، این آثار میمنت شاعر را بیشتر معاینه کرد و دیگر باره به عرض رسانید و این معنی بر تمام مردم دارالخلافة مسلم است که در چند نوبت که موکب همایونش به طرف دارالخلافة باهره روی نهاد، نسیم مُراد بوزید و ستاره و اقبال بدرخشید و مردمان را سکون و سرور و آسایش و نویدی مخصوص در رسید. خدایش در همه حال ناصر و معین و حافظ باد. چون شهریار جوان روز جوان بخت کامکار، بر تارک مبارک تاج نهاد و بر تخت سلطنت با کمال میمنت بر نشست و ابواب سرور و اُمال بر چهره نساء و رجال برگشود، برای مزید میمنت و نیکوئی فال و

سلامتی ماه و سال و ادراکِ حسنات به عزم تقبیل آستان ملایک پاسبان حضرت امامزاده محدثِ علیم، واجب التعظیم، عبدالعظیمِ حسنی علیه التصلیت و التکریم که تا دارالخلافه یک فرسنگ بر افزون طول مسافت دارد، با کوبه جمشیدی و شعشعه خورشیدی راه برسپرد، پس از زیارت مرقد منور و محتد مظهر و اخذ اجر و ثواب و زیارت قبر شریف جد بزرگوار خود شاهنشاه شهید سعید اعلی حضرت ذوالقرنین اعظم، ساکن فردوسِ نَعْمِ ناصرالدین شاه اعلی الله مقامه فی غرفات الجنان، قریب به غروب شمس، فروغ افزای تختگاه کیان و مقر سلطنت پیشدادیان گشت.

اهالی دارالخلافه به شکرانه این عطیه یزدانی مجالس جشن و شادمانی به پای داشتند و شهر را به چراغان و آئین، رشک سپهر برین ساختند و مردم مسکین و درویش را برای سلامتی آن ذات کثیرالبرکات ملکوتی آیات به اعطای زر و سیم و صدقات شاکر و مسرور داشتند و سه روز و شب به این حال، شب به روز و روز به شب، به عیش و طرب بگذاشتند. از طرف حکومت دارالخلافه باهره، جناب مستطاب وزیر مخصوص که آثار فدویّت و صدق ارادتش در حضرت آسمان رفعت ملک الملوک ایران منصوص است، در سبزه میدان و بعضی خیابانها و از عمارات دولتی و عسکریه، بر حسب اشاره مخصوص وزارت جلیله جنگ در خیابان الماسیه، پیشگاه شمس العماره و خیابانهای دولتی و هم چنین در توپخانه و میدان جلو تلگرافخانه و پُست خانه و جلو بانک شاهنشاهی و بانک رهنی روسیه، به انواع ترتیبات جشن و آئین سور و سرور و چراغان و آتش بازی و نغمه پردازی به پای بردند. خطبا و شعرای عصر هرکس به زبانی خاص که بر اخلاص عبودیت حکایت داشت، انشاء کلمات بلیغه بدیعه و در ماده تاریخ جلوس همایون اظهار هنرمندی بنمودند. از جمله جناب ضیاء لشکر میرزا تقی خان متخلص به «دانش» منشی دیوان اعلی، پسر مرحوم میرزا محمد حسین وزیر دارالخلافه باهره که به فضل و ادب و سخن سنجی ممتاز و در آستان مبارک به منزلتی خاص سرفراز است، قطعه ای بدیع انشاء کرده، کلمه «پادشاه اعظم» که به حساب حروف تهجی به میزان یکهزار و سیصد و بیست و چهار و موافق سال جلوس شهریار کامکار است، ماده تاریخ شد و در حقیقت از ملهمات سماویه و از آن جمله است؛

امروز من سحرگاه از آسمان شنیدم  
روح القدس ندا داد ای شاه خیر مقدم  
چون پادشاه اعظم بر تخت برشد امروز  
سال جلوس شه نیز، شد «پادشاه اعظم»

۱۳۲۴





پیام بهارستان / د، ۲، س، ۶ ش / ۲۱ / پائیز ۱۳۹۲

محمد علی شاه قاجار در آغاز سلطنت به همراه عده‌ای از وزراء و کنسول‌های خارجی مقیم تهران



پیام بهارستان / د، س، ۶، ش ۲۱ / پائیز ۱۳۹۲

محمد علی میرزا قاجار [شاه پیشین] به همراه همسرش ملکه جهان دختر کامران میرزا نایب السلطنه در ایام تبعید در بندر اُدسا

## جلد پنجم تاریخ قاجاریه از مجلدات ناسخ التواریخ

شکوه مینت بستکا، سلاطین قاجاریه شیدا تملکا هم میاشد چون بوستان  
بهشت و در وضعیو پاراستد و در عمارت با لکه موسوم بوزة سلطانی  
کیانی و اساسه جهان بانی را مین و مرتب ساختد و بر حسب دعوت  
فروزنده گوهر خاندان سلطنت و نفیس تر ذخیره کنجینه خلافت حضرت  
مستطاب اشرف اسعد امجد اعظم و الا شاهزاده عالی تبار ملذات آرائین  
امیر کبیر کامران میرزا وزیر جنگ و سپهسالار اعظم دولت جاوید آمار که بنشیند  
جوان جوان بخت دشت و پناه گلگت است عیای اعلام و شاهزادگان فخما  
و وزرای عظام و امرای پیشگاه سپهر احشام و اعیان ابل سیف و قلم  
دارگان خدم در آن مقام محترم حاضر شدند و علی قدر مراتب در مراتب  
و مقامات خود قرار گرفتند و ساسی ملت و مرد و جین شریعت در اطراف  
شخت جهان بانی و نشستگاه غیرت خورشید آسمانی چون کواکب نورانی جای  
ساختند جناب شمس الدین بیک سفیر کبیر دولت علیه عثمانی که همیشه در آنجا  
بلا حفظ جنت جامعیه اسلامیة بر عایت حفظ و ابط اتحاد و تشید مبانی  
و داد و دولت قوی شوکت اسلام یکدل و یک زبان است با سایر  
وزرای مشارد و دول عظیمه فخر روی زمین که در دار خلافت و مفرطت  
اقامت دارند با البه رسمیه در آن مبارک مجلس سپهر آیین بشرت همواره  
نایل و مفرط گشتند و چون چهار ساعت از مدت پر تو آفتاب جهان تاب

بجای

تصویر ورق سوم (روی آ) نسخه خطی جلد پنجم ناسخ التواریخ قاجاریه

## شرح سلطنت پادشاه عظیم محمدعلی قاجار

بجای ماندن بوی طلع آفتاب ضیا، بخش بن کوف و ماه فروغ افزای  
بی خوف مملکت ایران نمایان گشت و پیکر فروزنده و کوه هر خشنده  
ذات فرشته سماء میمنت مقرون مالک ملک عجم وارث دیهم جم  
صاحب شحت کیان عارث تاج میشد و یان جلال المده و الدنیا و الدین  
جمال الدوله و السلطه و السلطین ظل الله تعالی فی الارضین قمران  
الما و الطین غیث کرم غیاث المسلمین غوث امم فر الخواقین دارالرحمت  
سکر ریشکاه فریدون فرهنک افلاطون انبیا بهوشک درایت  
بهرام سپاه سلطان بن سلطان بن سلطان خاقان خاقان خاقان  
خاقان بن خاقان شاهنشاہ اسلام پناه ابو الفتح محمد علی شاه  
خلد الله آیات مکه و سلطان و آیات عزه و قهرمان چون دو صد مهره  
دو صد ماه و دو صد پدرو دو صد شاه از مبارک افق سلطنت و  
شهر یاری مبارک مقام خلافت و تاجگذاری نمودار و سعادت  
از آسمان و شرافت در زمین پدیدار و چون کوه هر یان بجانب شحت  
کیان روان و روانها را می آسایش و توان گشت و با تأیید آفریننده  
مهر و ماه زینت تاج و گاه و مالک ملک و سپاه گردید و باویداری بر زمین  
از چشمه هور و آثاری رخشنده تراز منبع نور و کفاری لطیف تراز تقدیر  
فرشته دحور و نمایی فرون تراز نمایش خورشید و گذارشی بر تراز گذارشی